

روز چهارشنبه ۱۴ فروردین بهشت ماه در تجمعی مقابل سفارت فلسطین برای همبستگی با یاران فلسطین شعار دادیم، این وجدان‌یابدار است ضد جنگ و کشتار است و گفتیم: وجدان زن یی‌دار است از جنگ و خون‌ریز باز نبود. اما این وجدان‌یابدار، بیشتر از ۱۰۰ نفر است.

به راستی وجدان‌های ما تحت تأثیر چه چیزهایی قرار گرفته‌است که نسبت به کشتار جنین هوناک در فلسطین، واکنش «مغنی» دارد؟ واقعاً چه اتفاقی افتاده که وجدان‌مان معیارهای مستقل «خود را از دست داده‌است؟» این را می‌گویم چون هوناک دعوت عمومی به شرکت در این تجمع از سوی «مرکز فرهنگی زنان» بسیار شنیدیم که می‌گفتند «حمایت از فلسطین موضع ژریم است!» و وقتی بسیاری را برای پوستن به این تجمع در حمایت از فلسطین دعوت می‌کردیم، هزاران فحش و ناسزا شنیدیم که «چرا راست شدیم؟!»، «تکان‌دهنده‌است، چه شده‌است که وجدان ما نفس حمایت از مردمی را که زیر سرکوب و کشتار و جنگ قرار دارند با «استقلال» به هر قیستی از حکومت «طاق می‌زند؟»

صدها سال است که ملت ایران، بزرگ، ایران موضع گیری های سیاسی اش را بر مبنای حکومت تنظیم کرده‌است. اگر حکومت‌های ما از سرمان حمایت برمی‌دارند، مدافع حجاب می‌شویم و اگر حجاب به سرمان کنند، آن قدر از آن متنفر می‌شویم که تمام سازمان‌ها خلاصه می‌شود در بیرون گذاشتن یک تار کمر. اگر حکومت ما ضد اسلام‌ی باشد به اسلام پناه می‌بریم و اگر دولتی اسلامی داشته باشیم به ما هواریه. اگر حکومتان در قانون به زنان حقی بدهد آن را رافع و لعنت می‌کنیم و همه را توطنه گاهی فقط برای خطه حکومت از حق زنان دفاع کنیم. اگر حکومتان قدران را سزایل

باشد یا فلسطینیان همدردیم و اگر موافق فلسطین باشد می‌گویم «گور پدر فلسطین» اگر دولت کسی را دستگیر کند می‌گویم «زاید تندرفته» البته هنوز می‌کنیم و اگر کسی را بگیرد می‌گویم «حتماً مشکلی دارد» و یا «محافظت کار است» اگر روزنامه‌ای را بنهند می‌گویم «ای بابا این روزنامه هم که مسأله به دست نمی‌خورده» اگر کسی را به خاطر مقاله‌ای مریس بگیرند، نطقه و او را در حق و باس می‌کنیم و اظهار نظر می‌کنیم که «خب چه‌ارسی می‌گویند این کلمه‌اش فلان منظور را داشته» اگر کسی را بگیرند مقاله‌اش «ایالت» همه خوانند» بدانی نمی‌کنند. این حکومت‌مان «سرب سره» آمریکا باشد، همه «معیاری» آمریکا (مان می‌شود هرگز بر امپریالیسم آمریکا، و اگر حکومت‌مان امرک می‌گویم آمریکا فلسطین و رها کن می‌شویم و آزاد کن.

هزاران مثال دیگری می‌توان زد، ریز و

وجدان ۱۰۰ نفره ما زنان

نوشین احمدی خراسانی



کودکان‌شان را غیرسیاسی بار آورده‌اند، درست همان طوری که «طرف مقابل‌شان» می‌خواهد. از این دست مثال‌ها، خیلی زیاد است. ولی ما که کمبختیم شدیم باید دیگر فمیده‌ایم که هر انتخاب، هر رفتار فردی و حتی نوع انتخاب کالاهای مصرفی‌مان می‌تواند موضع‌گیری سیاسی باشد و وقتی به همه اینها نگاه می‌کنیم در مجموع می‌توان



عکس: پویان لادان

پرسیده: «به راستی ما ملت چقدر با معیارهای مستقل از حکومت زندگی می‌کنیم؟» درست است که «روشنکتر» به کسی می‌گویند که به نظم موجود به اعمال سلطه می‌کند، معترض باشد، اما به راستی چقدر ما در همه امور، به ویژه در انتخاب‌های شخصی‌مان «معتزمیم؟» از طرف دیگر وقت آنست که به این مسأله بنشینیم که دستگاه نقد این نظم به چه صورتی است؟ «معیار جهانی» می‌باشد این که زندگی‌چرا که زندگی انسان‌ها در هر جای دنیا بیشتر به یکدیگر خوره و خود و همان‌طور که اقتصاد جهانی شده و با وجود ترس‌های فراملیتی و ترویج نظامی‌گری، ملت‌ها نیز صرفاً نمی‌توانند در چارچوب جزای فرایمی‌شان محدود بمانند و شاید لازم باشد بیشتر از گذشته، نقد و نگاه‌های «فراملیتی» باشد. چطور می‌توانیم خود را از مملات‌های دیگری همچون افغانستان، فلسطین و... دور بینیم و سرنوشش‌تر مان را محسوس نکنیم؟ چطور می‌توانیم سیاسی باشیم و بینیم که بحران سیاسی عظیمی در منطقه برپا شده و امروز یا فردا گریبان ما را نیز خواهد گرفت؟

در حال‌احتمالاً عادت لسزوی و «فیوض‌الاسلامی» برای خودمان آن قدر، دور وجودمان نماندند، به‌نشدند، فقط اشکالات خودمان بنام و این‌ها کردن تاریخی باعث‌شود که احساس کنیم در مقابل مشکلات دیگران مستقیم و در برابر معیارهای «واقعا مستقل» خود وظیفه‌ای داریم. به حکم وجدان، آن کسانی که روزی از مداخله کردن خواهند کرد، حمایت بسازیم. باور کنیم که باید حقیقت را بپذیرد و گفت و حقیقت ما را آزاد خواهد کرد.

می‌خواهم بگویم ببینید مواضع سیاسی ما چطور شکل می‌گیرد، این مسأله تا بدان حد فراگیر است که وجدان‌های ما نیز معیاری حکومتی یافته‌است، در واقع می‌توان گفت ما «نه موضع سیاسی مستقل، نه وجدان مستقل و نه معیارهای اخلاقی مستقل داریم». وقتی می‌گویم «ما»، منظرم «ما»ی اجتماعی است، «ما»ی ملی است به نام «ملت ایران». حتماً کسانی هستند که شاید هم زیاد که این طور نمی‌اندیشند اما آنچه از یک «ما»ی جمعی برمی‌آید و همگی در آن شریکیم نشانه این عدم استقلال از معیارهای حکومت است. حکومت است که می‌گوید در مخالفت با او از کدام ملت دفاع کنیم و از چه صحبت کنیم، درین مثل این است که گاهی زنانی پدای می‌شوند که برای دفاع از حقوق زنان، ارزش‌های مردانه معیارشان است که زنان، باید آنها را به دست آورند و (مسأوی) شوند و یا باید یکسره» و عقابان یا آنها برآیند و در واقع باز هم اینجا معیار مردان که چه می‌گویند و چه می‌کنند و در تحلیل‌نهایی رفتار ما راست و سومی‌دهند، مهم است و بس.

جناح‌های موجود، منظور آنان که مرتی هستند، نیز از همین کلیت‌بیزمی‌پرو می‌کنند. با نغی طرف‌مقابل به دنبال‌جنگ کردن‌رای هستند. این قضیه به جناح‌ها هم حتم نمی‌شود. دولتمردان ما هم ضمن‌همین‌تأکید، آنها، خود معیارهای بیرونی دارند مثل ما آنها هم بسته به آنکه «دشمن» چه می‌گوید موضع‌گیری می‌کنند. اگر «دشمن» فردی در ایران‌نماید، کند، همین می‌شود ما «مرد اجرم» آن فرد یا اگر «دشمن» از روزنامه‌ای دفاع کند، آن روزنامه «طرف مقابل» در مورد آن، از همین قوانین موجود استفاده‌پهنه، می‌کنند. با مشاهده می‌کنیم چطور «پوزیسون انقلابی»

بپذیریم که باید حقیقت را به قدرت گفت و حقیقت ما را آزاد خواهد کرد

درشت، گاهی هم از سزاگویی می‌توان گفت «همین نیست» این روی همی وقت مان است «بگیر! آگاهی هم می‌توان، رها کنی آن را توجیه کرد» که «صدها سال در ساختاری استبدادی زندگی کرد، چین و روسیاتی به هم می‌آورد» و «مدت‌سری هم به اطلاعات مان» که «چشم‌تنگ می‌شود، اما در حال‌حقیقت ما صدها هزار زن و کودک زیر‌بمباران با نبود، با بری،